

# « عرفان برابری آزادی »

نشر الکترونیکی : کتابخانه، تاریخ ما – پایگاه دانلود کتابهای تاریخی و مذهبی

تهیه الکترونیکی : انی کاظمی و سعید یسایی

وبسایت دکتر علی شریعتی

[Http://Shariati.Nimeharf.Com](http://Shariati.Nimeharf.Com)

<http://pdf.tarikhema.ir>

[Ancient.ir](http://Ancient.ir)

## مقدمه نسخه الکترونیکی

## به نام بی نام او

بیا تا شروع کنیم

در امتداد شب نشینیم و طلوع کنیم

مهم نیست چگونه و چطور و چند

به يك تلنگر ساده بیا تا رجوع کنیم

بین که خاک چگونه به سجده افتاده است،

چرا غرور و تفاخر

بیا تا رکوع کنیم.

## استاد دکتر علی شریعتی و استاد محمد علی طاهری عزیز،

برای من بسان یک آموزگار ساده نبودید که فقط معلوماتی از شما بیاموزم، که معلومات را از هر با معلوماتی می توان آموخت. حیات پر فراز و نشیبی را سپری نموده ام که در حین آن، روزگار برایم دست به یک بازی نغز زد و ناگهان م را در برابر روح های بزرگی نشانده. حادثه ای بزرگ که می توانست اتفاق نیفتد و ممکن بود که هرگز پیش نیاید و تا آخر عمر متوجه نشوم که چه اوجها، رنگها، جلوه ها، پروازها و تکانهایی عمیق در هستی و در وجودم وجود دارد. در همان راهی که متولد شده بودم، همین جور می رفتم تا پیر شوم و خالی از هر پرواز و اوجی و بدون هیچ دستاوردی، رخت سفر می بستم. آه که اگر در زندگی با شما عزیزان آشنا نمی شدم، چقدر بی نصیب بودم و بی فیض.

آنچه را که از شما گرفتم، مگر می شد که از کسی یا کتابی آموخت، مگر بوی مست کننده روح های بزرگ و معطرتان، زیبایی و جلال اندیشه نابتان و لطافت معجزه آسای حلقه های تفویض شده استاد طاهری عزیز را می توان در جایی دیگر یافت.

مگر این راه پر و فراز و نشیب را می توانستم بی راهبری حضور متعالی شما که از راه و رسم منزلها باخبر بودید، طی طریق نمایم. تقدیر ناب الهی بود که مرا با این اندیشه های ناب و بواسطه حضور مبارک و و برکت یافته تان آشنا نمود.

اینجانب سعید یسایی ( توحید )، تهیه و تنظیم الکترونیکی آثار دکتر علی شریعتی را که بواسطه آشنایی با دوست فرهیخته ام، جناب انی کاظمی عزیز صورت گرفت، به استاد عزیزم، جناب طاهری نازنین و همسر مهربانم تقدیم می نمایم. عزیزانی که از دیدارشان، صحبت شان، آشنایی با اندیشه هایشان، لبخندشان، نگاه شان، سخنانشان، سکوشان، زیستن شان، بودنشان و حتی یاد و به یاد آوردنشان و احساس حضورشان، الهام می گیرم... می چشم... می بویم... می شروم و می بینم.

و سخنی با دوستانی که توفیق حضور در دوره های عرفان حلقه برایشان میسر نگردیده است و از اندیشه های ناب دکتر علی شریعتی بی بهره مانده اند و هنوز در پیوستن به این راه مرددند و از قافله سرمنزل حضرت دوست عقب مانده اند....

هنگامیکه به آموزه های نابش دل دهی و در آنها غرق شوی، و دراتصالها و ارتباط هایتان با شبکه شعور کیهانی ، آغوش احساس و روحی را، زبان قلبتان را، دهان فهمتان را بگشایی و با دقت، مواظبت، عطش، نیازمندی، فروتنی، تسلیم، مداومت، اطمینان، صبر و مقاومت، راهها، درها و پنجره های وجودت را بواسطه بینشها و کشف رمز های بوجود آمده، باز کنی و بدنبال آن، در روزنه های وجودی تان بگردی و خود را، همه خود را، همه ابعاد، همه خواستهها، همه تشنگی ها، همه فهمها، حس ها، دردها، بلعیدنها، گرفتن ها و ... را در فیلتر عرفان حلقه بریزی و صبر کنی؛ خواهید دید و سر منزل مقصود را می یابی و حس می کنی که چه چشمه هایی در درون تان جاری شده است. فقط در آن صورت است که از همه چیزهایی که در این دنیا نیست و اصلا نیست، پر می شوی و پر می شوی و پر می شوی و صدای ریزش این جریانهای اعجاب انگیز غیبی را در درون خود و با گوش دادن به آنها و با دل بستن و خاموش بودن، به روشنی و صراحت و بلند و بلند می شنوی و رویش بهشت در کویر خلوت و سوخته دلت اتفاق می افتد. احساس می کنی که پنجره های تان به سوی عالمی دیگر گشوده شده و روده های غیبی در پنهانی ترین دهلیزهای روحی تان سر باز نموده اند و سرشار می شوی.

سر آخر خدایا ترا سپاسی دوباره می نمایم که وجود م را با اعجاز این قرن که همانا ظهور و حضور استاد **طاهری عزیز** ( بنیانگذار عرفان حلقه ) و اساتیدی بمانند **دکتر علی شریعتی** آشنا و قرین نمودی و از تو می خواهم که سایر هموعان و دوستانم را، که از این فیض عظیم بی بهره مانده اند، به سر منزل مقصود هدایت نمایی.

آمین.

سعید یسائی

(توحید)

kimiagoo@yahoo.com

ebrahimezaman@yahoo.com

## عرفان برابری آزادی

می خواستم بگویم اصولاً از همه ی محدوده های فرقه ای و مذهبی بیرون بیایم و به بررسی جهانی که الان در آن زندگی میکنیم و طبیعت و هم انسانی که در این طبیعت زندگی میکند پردازیم. طبیعت و انسان دو موضوع اساسی اند که در آنها شکی نیست. برای مطالعه ی این دو موضوع و رابطه شان یا هم ، و زندگی انسان و حرکتش باید تمام مکتب ها و تجربه هایی را بررسی کرد که در تاریخ به نام دین یا به نام فلسفه ، یا رشته های مختلف فکر و عمل بشری عرصه شده اند. در بررسی همه ی اینها با هم ، به سه جریان اساسی میرسیم، بقیه ی مسائل یا همگی منشعب از این سه جریان اصلی اند و فرعی هستند و یا اساساً از قضیه پرت اند ارزش درجه دوم دارند، اما آن سه جریان اساسی : یکی عرفان است و یکی برابری و دیگری آزادی

عرفان به معنای عامش ، در شرق و غرب همیشه وجود داشته است. اما علت اینکه می گویند عرفان از شرق برخاسته و خصوصاً یک قیافه ی شرقی به آن داده اند، این نیست که فقط شرقی گرایش به عرفان دارد ، علت این است ، که چون تمدن در شرق آغاز شده و اینجا زاینده ی اندیشه ها و فرهنگ ها و مذهب های بزرگ بوده ، خود به خود عرفان هم باید از اینجا شروع میشده است. اما در نیمکره ی غربی وحشی نشین، انسان هنوز به مرحله ی تمدن نرسیده بوده ، بنابراین خود به خود نمی توانسته است دارای عرفان متعالی باشد. والا اصولاً عرفان ، جزو فطرت آدمی است. حتی به نظر من همین داروینی که اینهمه به واسطه ی مادی بودن کارهایش کوبیده میشود ،

بزرگترین اثبات کننده ی معنویین انسان است . داروین به زبان علمی می گوید که : تکامل در غیر انسان و نباتات و حیوانات به صورت مادی و فیزیولوژیک و بدنی بوده است، نباتات گسترش یافته و آمیب ها و حیوانات به وجود آمده اند و هر نوعی به نوع کاملترش تبدیل شده آنگاه انسان اولیه که کاملترین حیوان بوده ، تکامل یافته و مثلا موی کف دستش ریخته و پیشانی اش وسیع شده، وچانه اش عقب رفته و دمش افتاده و روی پایش ایستاده و انسان بوجود آمده است". اما از این لحظه به بعد تکامل این انسان نه از نظر بدن ، بلکه در درون و در معنای انسان بوده است". اما از این لحظه به بعد تکامل این انسان ، نه از نظر بدن ، بلکه در درون و در معنای انسان ادامه خواهد کرد. فصل جداکننده ی انسان از حیوان ما قبلش — که یک انسان حیوان مانند بوده است — پدید آمدن حس عرفانی است، حسی که اصلا مرحله انسانی با آن شروع می شود. بنا بر این همین انسان ابتدایی هم ،چه در شرق و چه در غرب، یک حس عرفانی دارد، نهایت اینکه چون عرفانی ابتدایی است، ارزش مکتبی و علمی ندارد والا همان احساسی که این انسان نسبت به سنگریزه و یک بت دارد ، همان احساس تقدسی است که نسبت به بعضی اشیاء دارد و همان رابطه ی مرموزی که با آنها در وجود خود احساس می کند ، زائیده ی احساس عرفانی و خصلت عرفانی اوست. منتهی چون این انسان بدوی است ، این سمبل ها نیز ارزشی ندارند. علت آنکه عرفان در شرق تا این اندازه عمق و عظمت پیدا کرده آن بوده است که خود تمدن و فرهنگ در حد بالا قرار داشته است.

پیشرفت هر مذهبی بستگی به پیشرفت پیروان آن مذهب دارد. این مطلب را ما به خوبی حس میکنیم و میبینیم که هندو هایی که در نظر مسلمان ها — تا همین صد سال پیش- مظهر انحطاط و عقب ماندگی و شرک و گاو پرستی و جهل بودند ، هم اکنون راجع به مکتب هندو کتاب هایی می نویسند که واقعا ما را اشباع می کنند ، و این کتب قابل مقایسه با متابهایی نیستند که راجع به اسلام نوشته می شوند. رادها کریشنن راجع به تقدس گاو یک توجیع فلسفی دارد که ما الان راجع به توحید یک چنین کتابی نداریم. در حال حاضر متفکرین هندو، راجع به شرک و خدایان بیشمار هند

یک جور تلقی و توجیه و تفسیری دارند که در دنیا در حد عالیترین افکار فلسفی قابل طرح است. در صورتی که ما یک مذهب کاملاً مترقی داریم - که اقلاً از نظر تاریخی دو هزار سال از مذهب هندو ها جلو تر و کاملتر است- ولی چون دست ما افتاده یک چیز مبتذلی شده است. به هر حال عرفان یک جریان فطری است که از فطرت نوعی انسان سرچشمه گرفته است. مقصود از عرفان در معنی کلی اش ، احساس دغدغه درونی بشری در این جهان طبیعی است. به طوریکه هر کس آن دغدغه را ندارد معلوم می شود که هنوز وارد مرحله ی نوعیت انسان نشده است ، فقط دمش افتاده و موهایش ریخته است. والا امکان ندارد انسان در این زندگی مادی و این جهانی ، در رابطه با این آسمان و این طبیعت احساس اضطراب نداشته باشد. این احساس اضطراب ناشی از کمبودی است که در رابطه ی او و طبیعت وجود دارد. یعنی به میزانی که انسان ، انسان میشود نیاز هایی را احساس می کند که دیگر طبیعت نمی تواند آن نیاز ها را برطرف کند. چرا؟ چون طبیعت خانه ای است که انسان و گاو ، حیوان و نبات همه با هم در آن زندگی می کنند، و این طبیعت بر اساس نیاز حیوان ساخته شده است. انسانی که در این طبیعت به وجود آمده است نیاز هایی دارد که طبیعت ، یعنی خانه ی مشترک انسان و حیوان نمی تواند آنها را برآورد. از اینجاست که احساس کمبود و بیگانگی با جهان و احساس غربت در این دنیا در وی ایجاد می شود. و این تشنگی و غربت ، نیاز و عطش را در وی بوجود می آورد. نیاز و عطشی که دو سر چشمه ی اصلی تجلی روح عرفانی در بشرند. پس طبیعی است که انسان برای برآوردن نیاز و عطش خود به آنچه که در این جهان نیست بپا ندیشد و برای برآوردن احتیاج های متعالی ای که ماوراء مادی است، و هم برای رفتن به آنجا هائیکه احساس می کند جای اوست ، به فراسوی طبیعت توجه کند. زیرا انسان به همان اندازه که بیشتر از طبیعت رشد می کند، با طبیعت بیگانه می شود در نتیجه احساس غربت و تنهایی می کند. و برا ی جلوگیری از این تنهایی ، و برای فرار از این غربت به دنیایی که اینجا نیست توجه می کند.

در یک کلمه دنیایی که اینجا نیست غیب ایت. بنابراین به تعبیری بسیار خلاصه می توان گفت که عرفان تجلی فطرت انسان است برای رفتن به غیب، کشف و شناخت غیب. اما غیب کجاست؟

جواب به این سوال ما را دوباره به یک فرقه ی خاص و یک مکتب عرفانی و صوفیای خاص می اندازد. من نمی خواهم بدانجا بیفتم و بطور کلی می گویم آنچه مشترک استاین است که نوع انسان اصولا غیب جو است و اساسا عامل حرکت و تکاملش هم، همین غیب جوئی او است. اگر آنچه مشهود و محسوس است برای انسان بس باشد وی متوقف می ماند، اما چون بس نیست به حرکت می آید و این حرکت تکامل او را تضمین می کند. بنابراین درست بر خلاف آنچه مادیون می گویند که گرایش انسان به غیب او را منحنی می کند، گرایش انسان به آنچه وجود دارد او را منحنی میکند. رفتن به سوی ارزش هایی که در طبیعت وجود ندارد، انسان را از حد محدود طبیعت فراتر می برد و تکامل معنوی و نوعی و ذاتی او را تامین می کند. بنابراین عرفان چراغی است که در درون انسان روشن میشود. رابطه ایست که انسان مادی را به یک موجود غیر مادی تبدیل می کند که از تمام فضای طبیعت فراتر رفته و از سطح طبیعت بشتر اوج گرفته است. رابطه ایست که او را بسوی آنچه که اینجا نیست میراند. و این تکامل معنوی اوست. تمام مذاهب غیر از احکامی که راجع به زندگی و اقتصاد و سیاست و اخلاق و امثال اینها دارند، واجد یک ریشه ی عرفانی اند. اساسا جوهر هر دینی همین احساس عرفانی است. چه این دین شرقی باشد یا غربی، چه شرک باشد یا توحید فرقی نمیکند، چون اینها مربوط به نوع و درجه ی تکاملی مذهب است.

اگر این احساس عرفانی از آدم گرفته شود، بلافاصله انسان بصورت یک حیوان کاملتر و هشیار تر و قوی تر و مسلط تر بر طبیعت و احتیاجاتش در می آید. در صورتیکه انسان بیشتر از این است. احساس عرفانی است که انسان را فضیلت و کرامت میدهد و به میزانی که انسان متکاملتر باشد، این نیاز و عطش در وی شدید تر است. همان طور که به چشم هم میبینیم، انسان هایی که کاملتر اند ناراضی ترند. انسان هایی که تکامل معنوی شان بیشتر است، و نیاز هایشان متعالی تر، مواهب مادی برایشان کوچکتر است و عجز طبیعت هم از سیر کردن آنها بیشتر. و این یک امر

بدیهی است . حتی وقتی آدم های مادی را در نظر میگیریم که تکامل انسانی پیدا کرده اند ولی به خدا و غیب معتقد نیستند مثل: داستایوسکی و سارتر ، و یا آلبر کامو، می بینیم اینان از لحاظ فکری مادی هستند اما از لحاظ روحی مادی نیستند . چون اندیشه و احساس روحیشان تکامل پیدا کرده است ، و از نبودن خدا احساس تاسف می کنند. این مطلب خیلی جالب است که سارتر دیگر مثل قرن نوزدهمی ها نمی گوید که خدا نیست و دین یک خرافه و عامل بدبختی انسان است، بلکه می گوید نبودن خدا ، انسان و زندگی و همه ی هستی را احمق بی سرانجام و پوچ کرده است. ولی چکار کنیم که اینطور است. معلوم می شود که سارتر وقتی خدا را از طبیعت بر میدارد، طبیعت را تنگ ، احمق و بی شعور و بی احساس ، و نارسا برای نیاز و زندگی انسان می بیند. وی بیگانگی و غربت انسان را در طبیعت تایید میکند و فقط به خدا معتقد نیست. حتی معتقد است اگر خدا را برداریم هر کاری مجاز است، زیرا اوست که فقط می تواند خیر و شر را توجیه کند ، والا وقتی او وجود ندارد ، مثل خانه ایست که هیچکس و هیچ چشمی در آن وجود ندارد، در این خانه این مطلب که شما چطور می نشینید ، چطور لباس می پوشید؟ چطور رفتار می کنید؟ بی معنی است، مودب یا غیر مودب نشستن در خانه ای که چشمی وجود ندارد تا ناظر شما باشد یعنی چه؟ تقسیم بندی هایی که بین مودب نشستن و غیر مودب نشستن ، زشت بودن و یا زیبا بودن ، خوب رفتار مردن و بد رفتار کردن، خوب حرف زدن و بد حرف زدن، وقتی است که ناظری وجود دارد. اگر در طبیعت یک چشم بینا وجود نداشته باشد، که نظارت کند ، بین کسی که خیانت می کند و کسی که خدمت می کند، بین کسی که خود را در راه ارزشی و ایمانی نابود می کند و کسی مه دیگران را در راه وجود خودش نابود می سازد ، فرقی نیست و اینها همه مثل همدند، زیرا ملاک مطلق که خارج از این اعمال باشد، وجود ندارد . همین نکته ها نشان می دهد که نبودن مذهب و خدا برای این گروه یک کمبود است. ولی بهر حال چون از لحاظ فکری بدان معتقد نیستند ، به این کمبود و تنهایی انسان ، و به این محومیت و بدبختی و غربت تن میدهند و از آن تمکین می کنند. این امر نشان می دهد که رشد فطرت انسان بالاتر از رشد طبیعت و مرز طبیعت است. و اگر آندغدغه ی



عرفانی در انسان نباشد ، انسان از لحاظ معنوی می خشکدو منجمد می شود. چنانکه تمدن امروز نیز بدن خدا کرده و بصورت یک جامعه ی متمدن و با انسان وحش در آمده است. الان علم که بدون خدا رشد کرده، واقعا تمدن ایجاد نموده است، اما جامعه ی متمدن نه انسان متمدن. در صورتیکه ما در گذشته انسانهایی متمدن، اما جامعه ی وحشی و عقب مانده داشتیم. عرفان رشد معنوی و فرهنگی و کرامت وجودی انسان را تا اوج مطلق، تا خدا، تضمین می کند.

این یکی از سه جریان فکری است. اما عرفان در شرق وارد مذهب شد و مذهب نیز کم کم به صورت یک دستگاه روحانیت در آمد و یک طبقه را تشکیل داد، و چون جزو طبقه ی حاکم بود ، از لحاظ وضع اجتماعی به طبقه ی حاکم وابسته شد ، و در نتیجه و متأسفانه عرفان و مذهب تبدیل به خرافات و توجیهاتی شدند که به نفع طبقه ی حاکم و علیه مردم و رشد انسان و فطرت آزاد انسانی . و به صورت بندی درآمدند بر پای تکامل معنوی و مادی انسان. ناچار روح هایی که بدنبال آزادی می گشتند خود به خود در برابر یک چنین مذهبی ایستادند و چاره ای هم نداشتند . ما از آزادی خواهی که در اروپا بوجود آمد توقع نداشتیم حقیقت اسلام را و از قران و حقیقت مسیحیت را از تاریخ در بیاورد، چون وقتی خود روحانیون این حقیقت را در نمی آورند، شما چطور از یک نویسنده ، یا یک سوسیالیست یا از طبقه ی کارگر اروپایی توقع دارید که این حقیقت را در بیاورد؟ بدین ترتیب ، افکار جدیدی که بدنبال آزادی انسان و دنبال رشد عقل و علم بودند ، خود به خود در برابر مذهب ایستادند . و مذهب هم که بدست متولی های منجمد شده ی قرون وسطایی افتاده بود- و در شکل نقش ارتجاعی و ضد انسانی داشت- در برابر این نهضت جدید قرار گرفت و خود به خود سرنوشتش در اروپا و بعد هم در همه ی دنیا به این صورت درآمد که عنوان شد: اساسا آزاد شدن انسان موکول و منوط به رها کردن قید و بند هایی است که مذهب بر دست و پای وی نهاده است. البته مقصودم از قید و بند های مذهب آن چیز هایی است که دستگاه های روحانیت در اسلام و مسیحیت ، و در مذهب یهود و هندو ، و همه جا بر دست و پای افکار و اندیشه انسان زده اند.

اساساً بوجود آمدن این فمر جدید در ارثوپا ، از ابتدا ، بخاطر مسائل انسانی و برابری و عدالت و اصالت انسان بود، مسائلی که جزو افکار و ایده آل های همیشگی انسان اند. ولی چون در قرن هجدهم و نوزدهم ماشین بوجود آمد، ماشین تضاد طبقاتی و فقیر بودن طبقه ها را تشدید کرد. و این وضع به خلاف وضع گذشته بود.

**پایان**

**نشر الکترونیکی : کتابخانه، تاریخ ما – پایگاه** [دانلود کتابهای تاریخی و مذهبی](#)

**تهیه الکترونیکی : انی کاظمی و سعید یسایی**

**وبسایت دکتر علی شریعتی**

[Http://Shariati.Nimeharf.Com](http://Shariati.Nimeharf.Com)

<http://pdf.tarikhema.ir>

[Ancient.ir](http://Ancient.ir)